

لوازم و ره‌آورد توکل از منظر قرآن کریم

محمد تقی سبحانی نیا*

چکیده

از کارکردهای توکل افزایش توانمندی و نیز رضایت به نتایج تلاش‌هاست و این دو در تأمین آرامش و طمأنینه نفس انسان در زندگی بسیار کارآمد است. برخی از پژوهش‌های روانشناسانه در موضوع توکل به این پیامد توکل توجه داشته‌اند؛ اما اینکه توکل چگونه تحقق می‌یابد بحث دیگری است که عدم آگاهی به آن، علاقمندان به پیامدهای توکل را از نایل آمدن به آن محروم می‌دارد. پژوهش حاضر تلاش کرده است در یک مطالعه قرآنی با استفاده از کلام خدا به این پرسش پاسخ گوید. بر اساس آموزه‌های قرآنی لوازم تحقق توکل در خارج توسط فرد متوکل در دو بخش لوازم معرفتی و لوازم عملی قابل تقسیم است و آنگاه که نسبت به لوازم عملی توکل آگاهی حاصل شد و از نظر عملی نیز به لوازم عملی آن عمل شد، دستیابی به نتایج مبارک توکل قطعی خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: توکل، وکالت، بی‌نیازی، اعتماد به خدا، کفایت، لوازم معرفتی، لوازم عملی.

معنای لغوی

توکل از ریشه (و ک ل) در حقیقت دلالت بر اعتماد و تکیه بر دیگری در انجام امور می‌کند. از این رو در معنای توکل نوعی اظهار ناتوانی نیز وجود دارد. یعنی شخص متوکل به خاطر درک نوعی ناتوانی در خود و از جمله ناتوانی از آگاهی به سرانجام کار به شخص دیگری که توان جبران ضعف او را دارد متوسل شده و او را از طرف خود برای پیگیری امور خویش جلو می‌اندازد و به عنوان نماینده خویش معرفی

* استادیار - عضو هیأت علمی دانشگاه قرآن و حدیث.

می‌کند. (ر. ک. تاج العروس، ج ۱۵ ص ۷۸۶). از این رو راغب در مفردات خود در بیان معنی توکل می‌نویسد:

توکیل آن است که اعتماد کنی بر دیگری و او را نایب خویش قرار دهی. (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۸۲ و ر. ک. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۷۳۴)

همچنین طریحی باور به عجز و ناتوانی و ابراز آن را لازمه توکل برشمرده است و توکل بر خدا را به معنی بریدن از غیر خدا و اتصال به خدا و اعتماد بر او دانسته است. (مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۹۳) البته گاهی وکالت به معنی کفالت دانسته شده است لکن به نظر می‌رسد وکالت اعم از کفالت است زیرا هر وکیل کفیل هست اما هر کفیلی را نمی‌توان وکیل خواند. (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۸۲) و اما تفاوت تفویض با توکیل در آن است که در تفویض تمام امر بر عهده دیگری قرار داده می‌شود و اختیار از خود سلب می‌گردد اما در توکیل اختیار و جایگاه موکل محفوظ است. (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۳، ص ۱۹۳) واژه وکیل نیز به معنای کسی است که اعتماد بر او و واگذاری امور به او تحقق خارجی یافته است. در این میان خداوند مصداق تمام و کمال وکیل است که در تمام امور بر وکالت بندگانش قادر و حکیم است. از این رو یکی از نام‌های نیکوی او «وکیل» است و کسی جز او وکیل علی الاطلاق نیست.

معنای اصطلاحی

توکل در اصطلاح یعنی تکیه و اعتماد به خدا در به نتیجه رسیدن کارها و در جلب سود و دفع زیان در امور دنیا و آخرت (نضرة النعیم، ج ۴، ص ۱۳۷۸). توکل یکی از مراحل سلوک الی الله است، و «وکیل» کسی است که از سوی موکل خود، تدبیر و سرپرستی کاری را بر عهده می‌گیرد. و غالباً کسی اقدام به اخذ وکیل می‌کند که در انجام آن کار «خُبیره» نیست و یا توان آن را ندارد. پس از آنجا که علی رغم دانشی که ممکن است در آن مورد خدای سبحان به او عطا کرده باشد به دلیل تسلط نداشتن بر تمام اسباب و مسببات و نداشت علم و آگاهی به امور غیبی، در کارهای خود نه خُبیره است و نه قدرت انجام آن را دارد، پس باید بر مبدئی که خبیر و قدیر است تکیه و اعتماد کند. پس، توکل آن است که انسان در همه کارها خود را جاهل و عاجز بداند و کار خود را به خدای علیم قدیر واگذار کند. (مراحل اخلاق در قرآن، ص ۳۶۳)

البته در معنی توکل به خدا، حرکت و تلاش خردمندانه موکل برای رسیدن به هدف به جای چشم دوختن به یاری و دستگیری دیگران نهفته است. از این رو در تعریف برخی صاحب نظران اعتماد به آنچه در نزد خداست و ناامیدی از آنچه در نزد مردم است در بیان معنی توکل آمده است. (ر. ک. نهاییه الازب

فی فنون الالاد، ج ۵، ص ۲۷۴) بنابراین انسان متوکل پس از توکل بی حرکت و بدون تلاش نمی نشیند تا وکیل او یعنی خداوند کار او را به سامان برساند بلکه توکل توأم با برنامه ریزی و تدبیر و تلاش و سعی متوکل خواهد بود مگر آنکه از دست انسان متوکل هیچ کاری بر نیاید، همانند ابراهیم علیه السلام هنگامی که در منجنیق نهاده شده بود تا به آتش افکننده شود. البته برخی این حالت که از دست بنده کاری بر نیاید و او به جای جزع و فزع تسلیم امر پروردگار باشد را «تفویض» یا واگذاری امر به خدا می دانند که مرتبه ای پایین تر از مرتبه توکل است. (ر. ک. نضرة النعیم، ج ۴ ص ۱۳۷۹)

پس اگر کشاورزی بی آنکه زمین خود را شخم زده و بذری بکارد و یا در آبیاری به موقع و مراقبت از محصول خود تلاش کند به خدا توکل نماید، توکل او به جایی نخواهد رسید و نتیجه دلخواه او را به ارمغان نخواهد آورد. بنابراین فقط در صورت تلاش و سعی و اقدام عملی در مسیر دستیابی به هدف است که توکل بی نیازی را به ارمغان می آورد، زیرا هیچ متوکلی بدون تلاش و حرکت بی نیاز نشده است. حقیقتی که در حدیثی گران بها از امام صادق علیه السلام این گونه بیان شده است:

ان الغنی والعز یجولان فاذا ظفرا بموضع التوکل اوطننا.^۱

بی نیازی و توانمندی جولان می دهند، پس آنگاه که به جایگاه توکل می رسند آنجا را به عنوان وطن برمی گزینند.

با این توضیحات طبیعی است که توکل بدون تلاش، نتیجه جهالت و نادانی بر شمرده شود. (ر. ک. احیاء علوم الدین غرالی، ج ۱۳ ص ۱۹۲) رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با گروهی که کشت و کار نمی کردند برخورد کردند. از آنان پرسیدند:

شما چه کاره اید؟ گفتند: ما توکل کنندگانیم. فرمود: نه، بلکه شما سربارید. (مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۱۷، ح ۱۲۷۸۹)

اهمیت توکل

یکی از پرسش ها در موضوع توکل این است که توکل بر خدا تا چه اندازه اهمیت دارد؟ آیا به راستی بدون توکل نمی توان امور خویش را پیش برد و به اهداف خود نایل گردید؛ منافع را تحصیل و آسیب ها و زیان ها را دفع نمود؟ به نظر می رسد توکل به خدای متعال در بین آموزه های اسلام از جایگاه بسیار ویژه ای برخوردار است. این معنا را از تعدد آیات قرآن کریم که به موضوع توکل پرداخته و به آن توصیه کرده می توان استنباط کرد. در قرآن کریم ۸ گروه نام برده شده است که خداوند با تعبیر «ان الله یحب...»

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۵، ح ۳؛ کشف الغمّة، ج ۲ ص ۴۲۳ «وقال صلی الله علیه و آله انی لا ملق احياناً فاتاجر الله بالصدقة وقال لا یزال العز قلقتا حتی یأتی دارا قد استشعر أهلها الیأس مما فی أیدی الناس فیوطنها».

دوستی خود را نسبت به آنان اعلام داشته است^۱ که توکل کنندگان یکی از آن گروه هشتگانه‌اند. (آل عمران) ^۲ این خود حکایت از اهمیت توکل در نزد پروردگار می‌کند.

امام علی علیه السلام نیز در حدیثی نقل کرده است که در شب معراج پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از خداوند پرسیده است: پروردگارا برترین اعمال کدام است؟ خدای عزّ و جلّ فرموده باشد: در نزد من چیزی برتر از توکل بر من و خشنودی به آن‌چه که قسمت کرده‌ام نیست. (ارشاد القلوب، ج ۱ ص ۱۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۲۴ ص ۲۱ ح ۶)

علاوه بر آن، توکل، یکی از مقامات بلند عرفانی است و بنا بر دیدگاه برخی عرفای صاحب نام و از جمله ابوطالب مکی در قوت القلوب هفتمین مقام اهل یقین به شمار می‌رود که البته تحصیل آن در غایت دشواری است. چرا که لازمه آن رسیدن به درجه‌ای از معرفت و یقین است با این ویژگی که اسباب و وسایل را بینی و از تدبیر و تلاش نیز مضایقه نکنی اما با این حال فقط خدا را مؤثر اصلی بدانی و برای نیل به هدفی که برایش مشغول تلاشی جز یاری و دستگیری او مؤثری نشناسی و جز دل به یاری او نبندی. در ادامه به بیان لوازم توکل و مهمترین مسائل مربوط به توکل خواهیم پرداخت.

لوازم توکل

یکی از رفتارهایی که رابطه انسان با خدا را متجلی می‌سازد توکل بر خداست. فرد متوکل، پیش از توکل اموری را پذیرفته و باور کرده است. مهمترین آن باورها، اعتقاد و باور به قدرت، حکمت، بی‌نیازی و مهربانی خداوند نسبت به بندگانش است. اما به نظر می‌رسد پیش از باور و اعتقاد به امور فوق، معرفت یافتن به آن صفات الهی گامی اساسی است. چه، بدون آگاهی و شناخت، ایمان و اعتقاد حاصل نمی‌شود. پس اگر قرار باشد بنده به خدای خویش توکل کند و در تمام امور خویش به او تکیه کند و راه خیر و صلاح را از او خواسته به قضا و قدری که مقدر فرموده اعتماد داشته و بدان خشنود باشد، ابتدا باید او را واجد صلاحیت‌های لازم برای وکالت بیابد؛ و این امر نیز متوقف بر معرفت و شناخت او به صلاحیت‌های مورد نیاز برای وکالت در ذات مقدسش خواهد بود. بدیهی است اگر به این درجه از معرفت نرسد به خدا توکل نمی‌کند و یا گرچه در ظاهر بر او توکل می‌کند اما در مقام عمل به لوازم آن پایبند نخواهد بود. با این بیان روشن خواهد شد که لوازم توکل در دو بخش «لوازم معرفتی» و «لوازم عملی» قابل تقسیم است. در ادامه به بررسی این دو دسته از لوازم توکل خواهیم پرداخت.

۱. گروه محسنین، توابین، متطهرین، متقین، صابرين، مقسطین، اهل جهاد فی سبیل الله و متوکلین.
۲. ان الله يحب المتوكلين.

الف. لوازم معرفتی

انسان خردمند تا شناختش در مورد کسی که در مظان وکالت است به درجهای نرسد که او را در توکیل از هر نظر شایسته و توانمند بیابد، هرگز او را به وکالت بر نمی‌گزیند، بویژه اگر موضوعی که برای آن وکیل اختیار می‌کند از اهمیت زیادی برخوردار باشد. بنابراین برای انتخاب خداوند به عنوان وکیل در تمام امور خویش باید او را شناخت و در برخورداری از موارد ذیل در حدّ اعلا اطمینان یافت. این موارد عبارت است از:

علم به مهربانی خدا

یکی از مقدمات توکل به خالق یکتا این است که او را مهربان بدانی و در خیرخواهی او نسبت به بندگانش تردید نداشته باشی. چرا که او خالق ما و ما آفریده اویمیم و او هستی بخش ما و ما وابسته به لطف و احسان او. پس کدام خالق و هستی‌بخش است که به آفریده خود مهربان نباشد و خیر او را نخواهد؟! لذا می‌بینیم که مهربانی پروردگار از شاخص‌ترین صفات او بوده و در آغاز هر سوره نام خدا با دو صفت بخشاینده و مهربان بر زبان جاری می‌شود و در ضمن آیات قرآن کریم بارها و بارها به آن تصریح شده است.

قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَنَّا بِهِ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ. (الملك، ۲۹)

بگو: او خدای مهربانی است - که - به او ایمان آوردیم و بر او توکل کردیم. پس به زودی خواهید دانست چه کسی در گمراهی آشکار است.

در این آیه، به مهربانی خدا از یک سو و توکل پیامبر ﷺ و مؤمنان به او از سوی دیگر تصریح شده است. همچنین با مقدم شدن ضمیر «هو» بر واژه «الرحمن» حقیقت و کمال مهربانی به خدا نسبت داده شده و نیز با تقدیم «علیه» بر «توکلنا» منحصر بودن توکل پیامبر ﷺ به ذات مقدس پروردگار بیان شده است. از این رو خدا در پایان آیه وعده داده است که کفار و مشرکان به زودی خواهند دانست کسانی که بدان‌ها تکیه کرده و چشم طمع به یاری شان دوخته بودند مهربان واقعی نبودند و یاری و کمکشان نیز جز خیالی باطل نبوده است. (ر. ک. المیزان، ج ۱۹ ص ۳۶۵) نتیجه آنکه اگر او را مهربان ندانی چگونه بر او توکل خواهی کرد و امور خویش را به او خواهی سپرد؟! نکته مهمی که در سوره شعراء آشکارا به آن تصریح شده است، آنگاه که فرمود: ﴿ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴾ (الشعراء، ۲۱۷)؛ و بر توانای مهربان توکل کن.

اعتقاد به آگاهی خدا به خیر و صلاح بنده

گام دوم معرفتی انسان در توکل به خدای متعال این است که بدانی خدای متعال به ظاهر و باطن، و آشکار و نهان آگاه است و خیر بندگان خویش را به بهترین صورت ممکن تشخیص می‌دهد. چه، از لوازم



وکالت آن است که وکیل به فنون آن آگاه باشد و راه جلب منفعت و دفع ضرر موکل خویش را بداند. پس کیست که از خدای عزوجل که به تمام آنچه دانستی است آگاه‌تر باشد و خیر و صلاح آدمی را بهتر از خود او بشناسد؟ حضرت شعیب علیه السلام در گفتگو و محاجه با کافران، گستره علم خدا را نامحدود می‌داند و او را دانا به همه چیز، چه در گذشته و چه در حال و چه در آینده (تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۴۵۲) معرفی می‌کند. سپس بیان می‌کند که ما تنها بر خدا توکل کرده‌ایم.

وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ (اعراف: ۸۹).

پروردگار ما بر همه چیز کاملاً آگاه است، ما بر خدا توکل کردیم، ای پروردگار ما، میان ما و قوم ما به حق، راهی بگشا که تو بهترین راهگشایان هستی.

به نظر می‌رسد توکل حضرت شعیب علیه السلام آن گونه که در آیه شریفه بدان اشاره شده به دلیل علم و آگاهی پروردگار به خیر و صواب بندگان بوده است (التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۶۸) و به دلیل آگاهی خداوند بر همه چیز از پروردگار می‌خواهد تا نزاع میان مؤمنان و کافران را تدبیر و بینشان داوری و در نهایت برای مؤمنان گشایش رقم زند.

اعتقاد به اینکه خدا خیر و صلاح ما را می‌خواهد

باور به مهربان بودن خدا از یک سو، و آگاهی او به خیر و صلاح بنده‌اش از سویی دیگر و بالاخره بی‌نیازی مطلق او اقتضا می‌کند بپذیریم که جز خیر و صلاح بنده‌اش را نخواهد و در صدد زیان و خسران بنده خویش نباشد. پس در صورتی که آدمی به او اعتماد و بر او توکل کند با چیزی جز خیر و صلاح خویش مواجه نخواهد شد. این باور و اعتقاد، انسان را به سوی تکیه بر پروردگار سوق می‌دهد و توکل بر او را در تمام امورش تحقق می‌بخشد. چیزی که قرآن کریم از زبان پیامبران الهی در قالب پرسشی این گونه حکایت می‌کند:

وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَّوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَ لَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آدَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ. (ابراهیم: ۱۲)

چرا بر خدا توکل نکنیم، و حال آنکه او راه ما را به ما بنمود؟ و ما بر آزاری که به ما می‌رسانید صبر خواهیم کرد و توکل کنندگان بر خدا توکل کنند.

بر این اساس اگر به خدا توکل نکنیم، چه عذری می‌توانیم داشته باشیم و حال آن که خدای تعالی ما را به راه‌هایمان هدایت فرمود، و ما خود در دستیابی به نعمت هدایت دخالته نداشته‌ایم، چون که خدای سبحان، این کار را با ما کرده و چنین نعمتی که تمامی خیرات در آن است به ما ارزانی داشته، لازم است در سایر امور خود هم، بر او توکل کنیم. (ر. ک. المیزان، ج ۱۲، ص ۳۳)

اعتقاد به توانمندی و قدرت خدا

اعتقاد به سه نکته پیشین مبنی بر مهربانی خدا نسبت به بنده‌اش، آگاهی او به خیر و صلاح انسان و خیرخواهی‌اش نسبت به بنده خویش، این پرسش به ذهن می‌آید که آیا او نسبت به جلب خیر و مصلحت بندگانش از قدرت و توان لازم برخوردار است؟ این پرسش به این دلیل قابل طرح است که مهربانی، آگاهی و خیرخواهی برای توکل کافی نیست بلکه قدرت و توانایی برای رسیدن به مطلوب موکل نیز لازم است. اینجاست که خدا در قرآن کریم بارها به توانایی و قدرتش تصریح کرده است و بندگان خویش را به توکل و اعتماد به ذات مقدسش دعوت کرده است و آنان را از تمسک به بندگانی که خود محتاج، نادان و ناتوانند و نیازمندند، برحذر می‌دارد. تعبیر قرآن کریم برای تفهیم این معنا متعدد و متنوع است. گاهی علاوه بر بیان آگاهی خدا به تمام نهان و آشکار جهان، بازگشت تمام امور را به او یادآور می‌شود و می‌گوید:

وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهَا فَعَابُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ. (هود: ۱۲۳)

سر نهان آسمان‌ها و زمین از آن خداست و همه امور به او باز می‌گردد؛ او را بپرست و بر او توکل کن که پروردگار از کردار شما غافل نیست.

و گاهی تصریح می‌کند که خداوند برای جلب خیر و مصلحت بنده خویش توانمند است و وکالت بنده خود را با حکمت کامل خویش به بهترین وجه ممکن به سرانجام می‌رساند. از این رو، منافع حقیقی را حاصل و زیان‌های واقعی را دفع می‌کند. لذا می‌فرماید: «هر کس به خدا توکل کند - بداند که - خدا - در انجام وکالت بنده خویش - توانمند و حکیم است.» (انفال، ۴۹)^۱ و بالاخره گاهی کفایت توکل بر خدا را خاطر نشان شده و بی‌نیازی انسان‌ها از همه مخلوقات پس از توکل بر خدا را متذکر می‌شود و می‌فرماید: «هر کس بر خدا توکل کند، خدا او را بس است زیرا خداوند به خواست خویش می‌رسد و برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.» (طلاق، ۳)

گفتیم که وکالت خدا برای بنده این است که بنده به چیز دیگری نیاز نخواهد داشت و وکالت خدا برای او کافی است؛ اما این باور تنها در کنار علم و اعتقاد به ناتوانی غیر خدا در رساندن خیر و شر و یا سود و زیان کامل می‌شود. یعنی از یک سو بداند که خدا برای توکل بنده کافی است و از سوی دیگر باور داشته باشد که از غیر او کاری بر نمی‌آید و همه امور به او باز می‌گردد.

شیخ صدوق در حدیث شریفی نقل کرده است که جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در باره حقیقت توکل بر خدا می‌گوید: توکل آن است که بدانی مخلوق نه زبانی می‌تواند برساند و نه سودی؛ نه

۱. «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ».

قادر به عطاست و نه مانع خیررسانی. بر این اساس توکل به خدا بر دو رکن استوار است: نخست آنکه بدانی همه امور از خدا آغاز می‌شود و به او باز می‌گردد؛ و دیگر اینکه معتقد باشی همه مخلوقات فقیر و ناتوانند و تأثیرگذار حقیقی در جهان آفرینش، جز پروردگار جهانیان نیست.^۱ پس او هرگونه که بخواهد در مخلوقاتش تصرف می‌کند (معانی الاخبار، ص ۲۶۱، ح ۱) و قادر است سببیت را به چیزی بدهد و یا از آن بازپس گیرد؛ آنگونه که برندگی را از تیغ ابراهیم علیه السلام به هنگام ذبح فرزندش اسماعیل علیه السلام و سوزاندگی را از آتش نمرود گرفت.

ناتمام نماندن وکالت خداوند

اما سؤال دیگری که ممکن است پرسیده شود این است که آیا خداوند وکالت بنده‌اش را به اتمام می‌رساند؟ آیا عوارضی همچون مرگ یا بیماری و یا دلیلی دیگر ممکن است موجب ناتمام ماندن امر وکالت شود؟ آیه ۵۸ از سوره فرقان پاسخ این دغدغه را نیز می‌دهد، خیال آدمی را راحت می‌کند و وکیلی را به انسان معرفی می‌کند که برخلاف هر وکیل دیگری هرگز نمی‌میرد و کار وکالت را ناتمام نمی‌گذارد. همچنین خستگی و خواب و غفلت بر او عارض نمی‌شود. (ر. ک. تفسیر تسنیم، ج ۱۲ ص ۱۱۰ و ۱۴۴) ولذا فرمود: «وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ» (فرقان، ۵۸) خداوند در این آیه خواست به پیامبرش بفهماند فقط خدایی که زنده است و هرگز نمی‌میرد و از او چیزی فوت نمی‌شود می‌تواند وکیل باشد. (المیزان، ج ۱۵ ص ۲۳۲) از این رو باید از شرّ اذیت‌های مشرکان و آسیب‌هایی که ممکن است از طرف آنان به آن حضرت و دیگر مؤمنان وارد شود به خدا پناه برد و بر او توکل کند و با داشتن تکیه‌گاه و پناهگاه و سرپرستی که همیشه زنده است و همیشه زنده خواهد بود نه نیازی به اجر و پاداش آنها دارد، و نه وحشتی از ضرر و زیان توطئه آنان. (تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص: ۱۳۵) بنابراین بر هیچ مؤمن و خردمندی روا نیست که خدا را وانهد و به بندگان ضعیف و ناتوان و ناآگاه و فانی تکیه کند. (ترجمه تفسیر جوامع الجامع: ج ۳ ص ۳۷۷)

انجام وکالت از مسیر صحیح و درست

آخرین نکته معرفتی این است که بدانیم آیا خداوند وکالت را از راه صحیح به انجام می‌رساند یا ممکن است در مسیر انجام وکالت حقی به ناحق فوت شود و یا به کسی ستم روا داشته شود؟ چه بسیار

۱. ر. ک. مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۵۲ «فإن له التصرف في خلقه كيفما يشاء إيجاباً وإحیاء وإماتة، و تأكيداً لما سبق و إيداناً بأن جميع ما سواه مخلوق له تعالى محتاج بذاته لذاته، و هو الوكيل عليهم يدبر شؤونهم و يرعى مصالحهم».

۲. «جبرئیل علیه السلام - لما سأله النبي صلى الله عليه وسلم عن التوكل على الله - : العلم بأن المخلوق لا يضُرُّ ولا ينفع، ولا يعطى ولا يمنع».

انسان‌هایی که حاضر انجام وکالت آن‌ها به قیمت تضییع حقی از فرد دیگری باشد و لذا نگران اقدامات غیر اخلاقی و غیر قانونی وکیل خود هستند. آیا این نگرانی در باره واگذاری وکالت به خداوند هم مصداق می‌یابد؟ در پاسخ به این پرسش توجه به چهار آیه راهگشا است. در دو آیه از این چهار آیه به «مخلوقیت» و «مملوکیت» همه چیز و خالقیت و مالکیت خدا نسبت به تمام جهان آفرینش اشاره شده است. آنجا که فرمود: «خدا آفریننده همه چیز است و او بر هر چیزی کارساز است» (زمر: ۶۲)^۱ و نیز فرمود: «و آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداوند است و او برای کارسازی بس است». (نساء: ۱۳۲)^۲ و در دو آیه دیگر وابستگی و بازگشت همه امور به پروردگار (هود: ۱۲۳)^۳ و نافذ بودن حکم او^۴ تصریح شده است. بنابراین از آنجا که او آفریننده و مالک همه چیز است و تمام امور به او بازگشت داشته تدبیر امور نیز به دست اوست، و چون دانای به تمام امور بوده آگاه به هر نهان و آشکاری هست، توکل کنندگانش را به بهترین وجه ممکن به منافعشان می‌رساند و یا زیان و خسران را از آنان بازمی‌گرداند بی آنکه حقی از دیگری فوت شود یا ستمی بر او روا داشته شود. پس آنکه بر خدا توکل کند ناکام نخواهد ماند و آنکه او را به فراموشی سپرد و به دیگری تکیه کند کامیاب نمی‌گردد.

علامه طباطبایی در بیان جمله «وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» معتقد است چون آفرینش هر چیزی به خدا بازگشت دارد پس خدا مالک اوست و ملکیت انسان‌ها نیز از ناحیه خداست، زیرا آدمی فقیر مطلق است و از خود هیچ ندارد. بنابراین وقتی موجودات مالک خود نیز نیستند نتیجه‌اش این است که خدا که خالق همه هستی است مالک او نیز هست. پس خدا صاحب و مدبّر همه مخلوقات و ربّ الارباب است. (ر. ک. المیزان، ج ۱۷، ص ۲۸۸) از این رو اگر بنده خدا امور خویش را به خالق توانا واگذارد و بر او توکل کند به کسی توکل و اعتماد کرده است که حکم و تدبیرش از روی علم و آگاهی و حکمت بوده حق و نافذ است. صاحب اختیار بودن و زیر سلطه و اراده خدا بودن همه جنبندگان عالم، و نیز برمسیر حق و عدالت بودن فعل پروردگار نکته مهمی است که حضرت هود عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ به مشرکان امت خود به صاحب اختیار بودن خدا و قرار داشتن فعل او در مسیر مستقیم تصریح می‌کند و می‌گوید: «من به خدای یکتا که پروردگار من و شماست توکل کرده‌ام - که البته - هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آنکه زمام اختیارش در دست اوست - و - هر آینه پروردگار من بر صراط مستقیم است.» (هود، ۵۶)^۵ لذا در تفسیر المیزان در باره تفسیر آیه ۵۶ سوره هود آمده است که تسلط خداوند بر تمام جانداران و بر صراط مستقیم بودن

۱. «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ».

۲. «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا».

۳. «وَإِلَيْهِ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ» «همه امور به او بازگشت دارد».

۴. یوسف: ۶۷. «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ» «حکم فقط از ان خداست بر او توکل می‌کنم»

۵. «إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

پروردگار دلالت بر آن می‌کند که سنت الهی همواره در بین مخلوقات جاری و نافذ و ثابت است. پس او همواره به حق حکم می‌کند و حق را به کرسی نشانده، باطل را محو و اهل باطل را رسوا می‌سازد. (ر. ک. المیزان، ج ۱۰، ص ۳۰۱)

در حقیقت، شش نکته معرفتی که گذشت، ایمان و اعتقاد را پایه ریزی می‌کند و سپس هر مؤمنی را مُجاب می‌کند که توکل می‌بایست منحصرأً به خداوند اختصاص یابد و دیگری شایسته توکل و تکیه دانسته نشود زیرا جز خدا یآوری حقیقی نمی‌توان یافت. (ر. ک. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۷ و تفسیر الصافی، ج ۱، ص: ۳۹۶) لذا در تفسیر آیه ﴿إِنَّ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَ إِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ﴾ (آل عمران، ۱۶۰) آمده است:

قدرت خدا بالاترین قدرت‌هاست، به حمایت هر کس اقدام کند هیچ‌کس نمی‌تواند بر او پیروز گردد. همان طور که اگر حمایت خود را از کسی برگیرد هیچ‌کس قادر به حمایت او نیست. بنابراین کسی که همه پیروزی‌ها از او سرچشمه می‌گیرد، باید به او تکیه کرد، و از او کمک خواست. (تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۱۵۰)

اگر انسان به این آگاهی‌های ششگانه دست پیدا کند به مضمون آیه ۱۶۰ سوره آل عمران ایمان خواهد آورد که فرمود: «اگر خدا یاربتان کند کسی بر شما پیروز نخواهد شد و اگر شما را رها سازد (خوار کند) کیست که پس از او یاربتان کند پس مؤمنان باید بر خدا توکل کنند.» و همچنین یقین خواهد کرد که جز خداوند هیچ یار و یاور قابل اطمینانی وجود نخواهد داشت. (ر. ک. تفسیر الصافی، ج ۱، ص: ۳۹۶)

ب. لوازم عملی توکل بر خدا

پس از آگاهی به لوازم معرفتی توکل که زمینه ساز توکل انسان به خداست، دانستن لوازم عملی آن ضروری و به کار بستن آن لوازم، ما را در تحقق مفهوم توکل در خارج یاری خواهد رساند. چرا که بدون این لوازم عملی، توکل به خداوند تحقق نیافته و نادرستی ادعای مدعی آشکار می‌گردد. برای لوازم عملی وکالت چند رفتار متصور است.

تلاش و حرکت در مسیر هدف مطلوب

همان گونه که بیان معنای اصطلاحی توکل اشاره شد، توکل همواره توأم با تلاش و حرکت توکل کننده است. پس امیدواری به سامان یافتن امور به هنگام دست برداشتن از سعی و تلاش، به امید توکل کردن به خدا، خیالی باطل است. زیرا آیات و روایات فراوانی وجود دارد که ما را به تلاش و کوشش در امورات زندگی و استفاده از ابزار و امکانات طبیعی سفارش نموده است. خداوند می‌فرماید: «و اینکه برای انسان

بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست» (نجم، ۳۹) و نیز می‌فرماید: «و آن کس که سرای آخرت را بطلبد، و برای آن سعی و کوشش کند - در حالی که ایمان داشته باشد - سعی و تلاش او، (از سوی خدا) پاداش داده خواهد شد.» (اسراء، ۱۹) بنابراین از لوازم عملی تحقق توکل این است که توکل کننده نهایت تلاش و کوشش خود را در جهت کسب روزی و رسیدن به اهداف مورد نظر به کار گیرد، اما نتیجه کار را به خدا واگذار نماید. همان‌گونه که پیش‌تر نیز بیان کردیم، رسول خدا نیز ادعای افرادی را که دست از کار کشیده و خود را متوکل می‌دانستند، نادرست دانست و آنان را سربار جامعه خواند.

استاد مصباح یزدی در باب لزوم پیگیری اهداف از طریق اسباب معتقد است حکمت الهی اقتضا می‌کند جریان امور، بر اساس اسباب عادی واقع شود و انتظار انجام امور از مسیری جز اسباب عادی، مخالفت با خواست و اراده خداوند است و البته به نتیجه نخواهد رسید. اما انجام امور از مسیر اسباب عادی بدان معنا نیست که به طور مثال روزی انسان از سوی زمین، آفتاب، باران یا نانوا تأمین می‌شود؛ بلکه همه این‌ها ابزار و اسبابی هستند که خداوند آنها را در مسیر تأمین روزی قرار داده است و اگر اراده کند، می‌تواند نقش آن‌ها را به دیگری واگذار کند. بنا بر این تلاش و حرکت در جهت دستیابی به هدف لازم است، اما با امید به خدا و توکل به او نه تنها منافات ندارد بلکه ملازم و همراه است. زیرا همان‌گونه که بیان شد، برای مؤثر بودن اسباب نیز اراده خداوند علت اصلی است.^۱

ناامیدی از مخلوق

دومین لازمه تحقق توکل، ناامیدی توکل کننده از مخلوق است. مقصود از ناامیدی از مخلوق آن است که به یاری آنان دل نبندد و خارج از مسیر طبیعی تلاش برای رسیدن به مطلوب خویش گام برندارد. این به معنای نادیده گرفتن نقش ابزار و وسایل رسیدن به هدفش نیست، بلکه به مفهوم ندیدن نقش استقلال برای اسباب و عدم دلبستگی یا توسل به سبب خاص به عنوان تنها سبب نیل به مقصود است؛ و یا ترسیدن از مخلوق به عنوان کسی یا چیزی که زیان او در دست اوست و اگر اراده کند می‌تواند به او زیان و آسیب برساند. این درحالی است که پیش از این نیز بیان شد که اگر به معرفت کامل نسبت به خداوند و نقش سبب سازی و سبب سوزی او پیدا کند هرگز به غیر خدا دل نخواهد بست و از غیر او نخواهد ترسید.

البته اینکه ناامیدی از مخلوق به عنوان لازمه عملی دانسته شده است بدین معناست که انسان متوکل باید در عمل از مخلوق ناامید باشد نه در حرف و ادعا. یعنی در عمل، غیر خدا را سبب تام نداند و به او امید نبندد یا از او نترسد. تنها در این صورت است که آزادگی و عزت نفس خویش را حفظ می‌کند.

۱. ر. ک. مشکلات، راهیان کوی دوست، مصباح یزدی، ص ۳۱.

بی شک اگر مخلوق را در رساندن سود یا زیان سبب تام ببیند، خویشتن را در برابر او خوار ساخته و به دست خویش عزت نفس خود را پایمال خواهد ساخت. در حدیث شریفی جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ در پاسخ پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که از او از معنای توکل پرسید مؤلفه‌های آن را این گونه بیان کرده است:

«توکل» دانستن این است که مخلوق، نه می‌تواند زبانی برساند و نه سودی، نه می‌دهد و نه جلوگیری می‌کند. توکل ناامیدی از خلق است. پس هرگاه بنده به این معنا معرفت یافت، هرگز برای احدی جز خدا کار نمی‌کند و امیدش جز به خداوند و بیمش جز از او نخواهد بود و چشم طمع به هیچ کس جز خدا نخواهد داشت. این است معنای توکل. (معانی الاخبار، ص ۲۶۱، ح ۱)^۱

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نتیجه امید به غیر خدا و اتکا بر غیر او را وا گذاشته شدن به هم و بسته شدن درهای رحمت الهی به روی کسی که بر غیر خدا توکل نموده، دانسته است.^۲

البته همانگونه که اشاره شد، باید برای رسیدن به مقصود از طریق وسایط و ابزار و اسباب اقدام کرد زیرا خداوند عالم آفرینش را بر این منوال آفریده است؛ بنابراین باید توجه داشت که مقصود از ناامید بودن از مخلوق این نیست که نقش سبب بودن آن‌ها را نادیده انگارد و برای نیل به مقصود خود از اسباب آن کمک نگیرد و یاری نخواهد؛ بلکه مقصود آن است که سبب واسطه را سبب تام نبیند و نقش پروردگار به عنوان علت تامه و سبب الاسباب را نادیده نگیرد (ر. ک. المیزان، ج ۹، ص ۵۶۲؛ تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۱۷۶) و این که گمان کنید دست خدا بسته است و از جایگزین کردن یک سبب به جای سبب دیگر ناتوان است.

اعتماد بر نفس

یکی دیگر از لوازم عملی توکل، شناسایی توانمندی‌های خدادادی خود و اعتماد به آن توانمندی‌ها برای پیشرفت و نیل به اهداف است. بی‌تردید کسی که استعدادها و توانمندی‌های خدادادی خویش را نشناسد و بر آن‌ها تکیه نکند، دچار ضعف نفس و حس خود کم بینی شده و جرأت و جسارت ورود به هیچ کاری را نخواهد داشت. البته همان‌گونه که اشاره شد مراد از اعتماد به نفس همان اعتماد به توانمندی‌های خویش است با این توجه که همه آن توانمندی‌ها از سوی پروردگار عطا شده و انسان از خود هیچ ندارد. پس توانمندی‌های او استقلالی نیست. این همان مفهوم عزت است که خداوند در قرآن کریم طالبان عزت را به سوی خدا فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۱. جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ - لَمَّا سَأَلَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ التَّوَكُّلِ عَلَى اللَّهِ - : الْعَلَمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ، وَلَا يَعطَى وَلَا يَمْنَعُ، وَاسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ، فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ، وَلَمْ يَرْجُ وَلَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ، وَلَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ، فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ.

۲. ر. ک. منتخب میزان الحکمة: ج ۲ ص ۱۰۸۸ ح ۶۷۲۰ و ۶۷۲۱.

کسی که خواهان عزّت است (باید از خدا بخواهد چرا که) تمام عزّت از آن خداست.

(فاطر، ۱۰)^۱

بنابراین برای توکل باید حرکت کرد و دست از تلاش برداشت آن گونه که امام صادق علیه السلام در توصیه به تلاش برای کسب روزی حلال و نهی از دست برداشتن از کار به بهانه عبادت، زهد و توکل بر خدا فرموده است: «تحصیل روزی حلال را رها مکن، زیرا روزی حلال تو را در دینت بیشتر یاری می‌رساند، پس با توکل زانوی اشتر ببند.» (امالی طوسی، ص ۱۹۳، ح ۳۲۶؛ منتخب میزان الحکمة: ج ۲، ص ۱۰۸۸، ح ۶۷۱۸)

این اقدام عملی به معنای یقین به توانمندی‌های خویش و نادیده گرفتن دست پروردگار در اعطای توانمندی‌ها و استعدادها و امکانات، و نیز به مفهوم نادیده گرفتن اراده نافذ او در باز ستاندن همه آن مواهب خدادادی نیست. همان گونه که گفتیم، انسان متوکل باید بداند چه امکانات و مواهبی دارد و از آنان در مسیر نیل به هدف، بهره‌برداری کند اما آن‌ها را از خود نداند و خویشتن را به واسطه آن توانمندی‌ها که آن نیز از خداست، بی‌نیاز از توکل بر او نبیند و خود را توانمند مطلق نیابد. چرا که این باور یکی از بزرگ‌ترین دام‌های شیطان در مبتلا ساختن بنده به غرور و غفلت و خود بزرگ‌بینی است. (غرر الحکم، ۲۶۷۸)^۲ بر این اساس در حقیقت آن کسی که بی‌نیازی می‌جوید و توانمندی مطلق و زوال ناپذیر می‌خواهد، جز توکل بر خدایی که بی‌نیاز و توانمند به مفهوم حقیقی کلمه است راهی برای خویش نمی‌یابد. (کافی، ج ۲، ص ۶۵، ح ۳)^۳ علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۱۲۹ از سوره توبه به این نکته اشاره کرده می‌گوید: اگر - خداوند - فرمود: «فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ...» و فرمود: «فتوکل علی الله» برای این است که رسول گرامیش را ارشاد کند به اینکه باید توکلش بر خدا، توأم باشد با یاد این حقایق که معنای حقیقت توکل را روشن می‌سازد، و نظر صائب آنست که انسان به آنچه که از اسباب ظاهری بر می‌خورد و پی می‌برد (و قهراً بعضی از اسباب است نه همه آن)، وثوق و اتکاء نکند، بلکه معتقد باشد که هر سببی هر اثر و خاصیتی دارد که خداوند به آن افاضه کرده، و در رسیدن به غرض و هدف خود به پروردگار خود اتکاء کند. (المیزان، ج ۹، ص ۴۱۳) بنابراین همه اسباب و ابزار تحت سیطره الهی است و باید علی‌رغم بهره‌برداری از آن‌ها، به خدا چشم امید داشت و به هیچ وسیله‌ای نگاه استقلال‌ی نداشت. یعنی اگر

۱. «مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا».

۲. امام علی علیه السلام: «إِيَّاكَ وَالثَّقَّةَ بِنَفْسِكَ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَكْبَرِ مَصَائِدِ الشَّيْطَانِ، أَوْ اطمینان به خودت بهره‌یز؛ زیرا که آن از بزرگترین دام‌های شیطان است.»

۳. امام صادق علیه السلام: «إِنَّ الْغِنَى وَالْعِزَّ يُجُولَانِ، فَإِذَا ظَفِرَا بِمَوْضِعِ التَّوَكُّلِ أُوطِنَا، بِي نِیَازِی وَ عِزَّتِی دَر گِردِش اِنْدو چوَن بَه جَابِگَاهِ تَوَكُّلِ مِی رَسَنَد، دَر اَنجَا سَكَنَا مِی گِزِیَنَنَد.»

امکان بهره‌مندی از یکی از اسباب و وسایل فراهم نشد، دنیا به آخر نمی‌رسد؛ زیرا خداوند به اسباب بی‌شماری سیطره دارد که در صورت توکل انسان به او، جایگزین می‌کند.

صبر بر مشکلات

مرحله دیگر برای شکل‌گیری حقیقت توکل، و اطمینان یافتن به نایل شدن به هدف، صبر و شکیبایی بر انواع مشکلات در مسیر رسیدن به مقصود است. بی‌تردید صبر یکی از مهمترین لوازم توکل حقیقی است و بدون آن به سرانجام نیکو برای تلاش‌های خویش حتی با توکل بر خدا امیدی نیست؛ چه، ممکن است کسی به خدا توکل کند و حرکتی را به قصد رسیدن به هدفی آغاز کند اما بر مشکلات آن شکیبایی نرورد؛ در نتیجه پیش از رسیدن به هدف دست از تلاش بردارد و به مقصود نرسد. علامه طباطبایی در تفسیر آیه «الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (نحل، ۴۲) سر انجام نیک هجرت مسلمان که خداوند وعده کرده بود را در گرو صبر و توکل دانسته می‌نویسد:

اگر بر تلخی جهاد، صبر نمی‌کردند و در هنگام هجوم بلاها توکلی به خدا نمی‌داشتند و همه اعتمادشان به خودشان بود، با آن وضعی که از هر جهت داشتند، جا خالی می‌کردند، و نمی‌توانستند ایستادگی کنند؛ آنهم با آن دشمنانی که در دشمنی خود اصرار و پافشاری داشتند و وقتی به دست دشمن متلاشی می‌شدند، آن اجتماع صالح که خدا وعده داده بود، درست نمی‌شد و از آن بهره برده نمی‌شد، و قهراً امر آخرتشان هم تباه می‌گردید.^۱ خداوند با بیان مجاهدت مهاجران و صبر و توکلی که در ازای سختی‌های ایمان به خدا و هجرت از وطن خویش متحمل شدند و بر او توکل کردند، در حقیقت آنان را مدح کرده و به عنوان یک الگو برای آیندگان تصویر می‌کند. (المیزان، ج ۱۲، ص ۲۵۶؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۷، ص ۲۱۰؛ تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۱۳۶)

همچنین در سوره احزاب می‌فرماید:

وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ دَعْ أَذَاهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلاً. (احزاب، ۴۸)

از کافران و منافقان اطاعت مکن و آزارشان را واگذار و بر خدا توکل کن، که خدا کارسازی را بسنده است.

این آیه نیز به صبر و مقاوت بر مشکلات برای نیل به موفقیت تأکید دارد که خداوند پیامبر خود را در مسیر دعوت به اسلام و بندگی پروردگار به آن دعوت می‌کند. (ر. ک. روض الجنان، ج ۱۵، ص ۴۳۵؛

۱. المیزان: ج ۱۲ ص ۲۵۵.

التفسير الوسيط للقرآن الكريم، ج ۱۱، ص ۲۲۳؛ جامع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۲، ص ۱۴: روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ۱۱، ص ۲۲۴)

نترسیدن از سرانجام کار

از دیگر لوازم ضروری توکل، نترسیدن از سرانجام کار است. انسان متوکل پس از آگاهی به لوازم معرفتی و لوازم عملی توکل، با اطمینان کامل و شجاعت و جسارت، کار خویش را دنبال می‌کند و از عواقب آن در هراس نیست. زیرا بر خدا توکل کرده و خود را به او سپرده است. به عبارت دیگر کسی که در مسیر نیل به هدف خویش ضمن حرکت و تلاش، به خدا نیز توکل کرده است، قدم‌هایش نمی‌لرزد و اراده‌اش سست نمی‌شود و از مخلوق خدا در هراس نیست. پس با عزمی راسخ و اراده‌ای قوی پیش می‌رود و به یاری خدایی که به او توکل کرده، به مقصود خویش دست می‌یابد. آیات متعدد قرآن کریم این معنا را بیان می‌کند که پس از توکل بیم و هراس جز از خدا برای انسان متوکل معنا ندارد و اگر از غیر خدا هراسناک باشد، در حقیقت در توکلش به خدا نقصانی راه یافته است. خدای تبارک و تعالی در سوره توبه پیامبر ﷺ خود را این گونه مورد خطاب قرار داده می‌فرماید:

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ. (توبه، ۱۲۹)

اگر باز گردند بگو: خدا برای من کافی است، خدایی جز او نیست، بر او توکل کردم و اوست پروردگار عرش بزرگ.

پس اگر عده‌ای که ایمان آوردند، از ایمان خود بازگردند و تو را مورد اذیت و آزار قرار دهند، بیمناک مباش و به آنان بگو خدا برای من بس است؛ بر او توکل کرده و جایی که او یار و یاورم باشد هیچ زبانی بدون اذن او، بر من وارد نخواهد شد. بنابراین هرگونه ترس و واهمه‌ای از غیر خدا بی‌معناست (تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۳۹۱) و سستی در انجام کار برای رسیدن به هدف روا نیست.^۱

حضرت هود عليه السلام بر اساس آنچه در قرآن کریم آمده است (هود، ۵۶)^۲ با اطمینان خاطر و بدون هراس از زبانی که از طرف قومش متوقع بود آنان را در رساندن هرگونه زبانی به ایشان ناتوان می‌داند دلیل این شجاعت و اطمینان خاطرش را در توکل به خدایی که اختیار همه عالم و موجوداتش تحت سلطه اوست می‌داند. علامه طباطبایی در بخشی از بیاناتش در تفسیر این آیه می‌نویسد:

۱. ر. ک. تفسیر الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص ۳۲۵؛ تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص ۹۴.
۲. «إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» من بر خدای یکتا که پروردگار من و پروردگار شماست توکل کردم. هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آنکه زمام اختیارش را او گرفته است. هر آینه پروردگار من بر صراط مستقیم است.

من در کار خودم بر خدا توکل کرده‌ام که مدبّر امر من و شما است و برای اینکه بفهماند شما هیچ کاری نمی‌توانید به من بکنید - نه اینکه می‌توانید ولی من نمی‌ترسم - اضافه کرد: «ما مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا ان رَّبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» و فهمانید که من در توکل کردنم به خدا پیروزم؛ چون خدای تعالی محیط بر کار من و شما است و او شما را هلاک می‌کند نه مرا؛ زیرا او بر صراط مستقیم است؛ یعنی در برخورد حق با باطل، همواره سنتش یک سنت بوده و آن عبارت بوده از یاری کردن حق و غلبه دادن آن بر باطل. (ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۳۰۱ و ۳۰۲)

وی در ادامه، در کمال عافیت و سلامتی به سر بردن حضرت هود عليه السلام را دلیلی قاطع بر رسالت او قلمداد کرده است. زیرا آن حضرت مشرکان قوم خویش را با اینکه نیرومند بودند و نیز بت‌هایشان را در آسیب رسانی به وی ناتوان خوانده بود و با شجاعت در بین آنان رفت و آمد داشت. (همان)

و چون سنت خداوند از کمال تسلط و نهایت قدرت بر مخلوقات برخوردار است و سنتش نیز در میان خلائق ثابت است، و از طرفی چون خداوند بر صراط مستقیم است و به حق حکم می‌کند، جای هیچ گونه ترسی نیست.

در کتاب طب الائمه عليهم السلام شعیری از امام صادق عليه السلام نقل کرده است که رسول خدا فرمود: اگر کسی خواست به انسان زبانی وارد سازد، به هنگام مواجهه با او بگوید: «أعوذ بحول الله و قوته من حول خلقه و قوتهم و أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ثُمَّ يَقُولُ: مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَنَبِيِّهِ ﷺ: فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» در این صورت خداوند او را کفایت کرده مگر هر مکاری را و زیان هر حسود و بدخواهی را برمی‌گرداند. (تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۸۹)

خشنودی از سرانجام کار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ره آورد دیگر توکل به خدا و دل قوی داشتن به یاری او، خشنودی به سرانجام کار است. این خشنودی با قطع نظر از نتیجه آن است. یعنی انسان متوکل از نتیجه‌ای که خداوند برای امور او رقم زند و مقدر کند، خشنود و راضی است و اطمینان دارد که آن نتیجه به خیر و صلاح او بوده و سزاوار آن است. بنابراین تفاوتی نمی‌کند که نتیجه مورد انتظار او حاصل شده باشد یا نتیجه دیگری؛ گرچه همان گونه که پیش از این بیان شد، یقیناً خداوند بنده متوکل خویش را به منفعت و مصلحتش می‌رساند و بهتر از آنچه که او انتظار دارد را نصیبش می‌گرداند و همو فرموده است: هرکس از خدا پروا داشته باشد خداوند نیز راه برون رفت از مشکلات برای او قرار می‌دهد و او را از جایی که گمان نمی‌برد، روزی می‌دهد، و کسی که بر خدا توکل کند، خدا برایش کافی است. (طلاق، ۲ و ۳)

ره‌آورد توکل

اکنون که دانستیم لوازم معرفتی و عملی توکل به خداوند کدام است، آگاهی به نتایج و پیامدهای آن، سودمند است؛ زیرا در افزایش انگیزه توکل در مؤمنان تأثیر بسزایی خواهد داشت. برای توکل به خدا در متون دینی چند ره‌آورد ذکر شده است. برخی از آن مربوط به دنیا و برخی اخروی است که عبارت است از:

کفایت

کفایت کردن بندهای که به خداوند توکل کرده توسط پروردگار یکی از مهمترین نتایج توکل بر خداست.^۱ این نکته را خداوند بارها در قرآن کریم تصریح کرده است و تردیدی نسبت به آن برای انسان مؤمن باقی نگذاشته است. آیاتی چون «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»^۲ و آیه «وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا»^۳ و آیه «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَى بِرَبِّكَ وَكِيلًا»^۴ از جمله آن آیات است. صاحب المیزان در تفسیر آیه اخیر می‌گوید:

و اینکه فرمود: «وَكَفَى بِرَبِّكَ وَكِيلًا» معنایش این است که خدا بس است برای قیام بر اراده نفوس و اعمال ایشان؛ و برای نگهداری منافع ایشان و سرپرستی امور ایشان، زیرا کلمه وکیل به معنای متکفل شدن بر امور دیگری است که قائم مقام او در تدبیر امور و گرداندن چرخ زندگی اوست. اما کفایت الهی در مورد هر کاری می‌تواند به گونه‌ای ظاهر گردد. اگر در جنگ است به صورت پیروزی و غلبه^۵، و در دیگر امور خداوند به صورت‌های گوناگون بنده خود را کفایت می‌کند، نیازش را مرتفع می‌سازد^۶ و مشکلات و سختی‌ها را بر او آسان می‌کند.^۷



۱. امام علی (علیه السلام): «مَنْ وَتَّقَ بِاللَّهِ أَرَأَاهُ السُّرُورَ، وَمَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ الْأُمُورَ هَرَّ كَهَ بِهِ خِدا اَعْتِمَاد كُنْد، خِداوَنْد شَادِمَانِي نِشَانِش دِهْد و هَر كَه بَه او تَوَكَّل كُنْد، خِداوَنْد كَارِهَائِش رَا كِفَايَت كُنْد (جامع الاخبار، ص ۳۲۲، ح ۹۰۵).
۲. طلاق: ۳. هَر كَس بَر خِدا تَوَكَّل كُنْد، خِدا او رَا بَس اسْت زِيرا خِداوَنْد بَه خِواَسْت خِويِش مِي رَسْد و بَرَاي هَر چِيزِي اِنْدازِه اِي قَرار دَادِه اسْت»
۳. احزاب: ۳. «و بَر خِدا تَوَكَّل كُنْ، زِيرا خِدا كَارِساِزِي رَا بَسِنْدِه اسْت».
۴. اسراء: ۶۵. «تو رَا بَر بِنْدِگان مَن هِيج تَسْلَطِي نِباشْد و پَرورْدِگار تو بَرَاي نِگِه بَانِيشان كافي اسْت».
۵. امام باقر (علیه السلام): «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ لَا يَغْلِبُ، وَمَنْ اِعْتَصَمَ بِاللَّهِ لَا يَهْزَمُ. اَنكَه بَه خِدا تَوَكَّل كُنْد، مَغْلُوب نِشود و اَنكَه بَه خِدا تَوَسَّل جُويِد، شِكْسْت نِخورد (منتخب ميزان الحكمة، ۶۷۰۸).
۶. امام صادق (علیه السلام): «مَنْ اَعْطِيَ ثَلَاثًا لَمْ يَمْنَعْ ثَلَاثًا... : مَنْ اَعْطِيَ التَّوَكَّلَ اَعْطِيَ الكِفَايَةَ. ثُمَّ قَالَ: اَتَلَوْتُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» هَر كَس بَه او سَه چِيز عطا شُود از سَه چِيز مَحروم نَمي مَانْد: ... بَه هَر كَه تَوَكَّل دَادِه شُود، بَسِنْدِگِي دَادِه شُود. سِپَس فرمود: اَيَا كِتَابِ خِداوَنْد عَز و جَل رَا تالَوت كَرْدِه اِي: «و هَر كَه بَه خِدا تَوَكَّل كُنْد او بَرَاي وِي بَس اسْت»؟ (منتخب ميزان الحكمة: ۶۷۱۰ به نِقل از كافي)
۷. امام علی (علیه السلام): «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ، وَتَسَهَّلَتْ عَلَيْهِ الْأَسْبَابُ. هَر كَه بَه خِدا تَوَكَّل كُنْد، دِشواِري بَها بَرَاي او آسان شُود و اسباب بَرَايش فَرَاهِم گرَدَد (منتخب ميزان الحكمة: ۶۷۰۶)

استاد جوادی آملی در بیان اثر کفایت می‌نویسد:

متوکل محبوب خداست: و چون ذات اقدس خداوند محبّ (آل عمران، ۱۵۹)^۱ و محبوب خود را رها نمی‌کند و آثار هر محبوب به دست محبّ او ظهور می‌کند خداوند امور متوکلان را کفایت می‌کند؛ (طلاق، ۳)^۲ و چون او وکیلی نفوذ ناپذیر (توانمند) و سنجیده کار است^۳ (انفال، ۴۹) بهترین وکیل برای بنده خود خواهد بود. (آل عمران، ۱۷۳)^۴

اطمینان و طمأنینه نفس

دومین ره آورد توکل، اطمینان و آرامش نفس انسان است. کسی که توکل حقیقی را با آن لوازم و شرایط پیش گفته آورده است بی شک در ضمیر خود سرشار از آرامش و طمأنینه است و به دلیل اطمینانی که به پروردگار خویش دارد نگران نیست و از به نتیجه رسیدن تلاشش تردید ندارد. همچنین خوفی به دل راه نمی‌دهد زیرا خدا را پشتیبان خود می‌داند و به قدرت و توانمندی او ایمان دارد. همچنین آگاه است که آنچه به او برسد، همان است که خداوند برای او مقدر کرده و خدا نیز جز خیر او را نمی‌خواهد. پس چه جای نگرانی و ترس؟ خداوند در آیه ۵۱ از سوره توبه به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

ای پیغمبر به آنها بگو جز آنچه که خداوند برای ما نوشته و مشیت او تعلق گرفته، به ما نمی‌رسد؛ و او مولای ما است و کسانی که ایمان آورده‌اند فقط به خدا توکل می‌کنند. (توبه، ۵۱)^۵

این فرمان الهی در حقیقت نوعی اطمینان و آرامش خاطر برای رسول خدا ﷺ و پیروانش ایجاد می‌کند؛ زیرا به آنان می‌فهماند که آنچه برای آنان مقدر شده، خواست و اراده خدا بوده است و چون آنان بر خدا توکل کنند، جای هیچ‌گونه نگرانی نیست. بخاری در کتاب صحیح خود در حدیثی از ابوبکر نگرانی و ترس او را پس از مخفی شدنش به همراه پیامبر ﷺ به هنگام حضور مشرکان مقابل ورودی غار ثور حکایت می‌کند. لکن پاسخ آن حضرت، از اوج اطمینان، آرامش و توکل بالای ایشان است. ابوبکر جریان را این گونه نقل می‌کند:

- هنگامی که مشرکان مقابل ورودی غار داخل آن را نگاه می‌کردند، با نگرانی - به رسول خدا ﷺ عرض کردم: اگر یکی از آنها زیر پایش را نگاه کند، ما را خواهد دید! پیامبر ﷺ فرمود: ای ابوبکر چه گمان می‌کنی نسبت به دو نفری که سومین آنها خداست؟^۶

۱. «إن الله يحب المتوكلين».

۲. «ومن يتوكل على الله فهو حسبه».

۳. «ومن يتوكل على الله فإن الله عزيز حكيم».

۴. «حسبنا الله ونعم الوكيل».

۵. «قُلْ لَنْ يصيبنا إلا ما كتب الله لنا هو مولانا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ».

۶. (صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۹۰) أبو بكر: عنه قال قلت للنبي ﷺ وانا في الغار لو ان أحدهم نظر تحت قدميه لأبصرنا فقال ما ظنك يا أبا بكر باثنين الله ثالثهما.

توانمندی و بی‌نیازی

ره آورد دیگر توکل، احساس توانمندی و در نتیجه اظهار بی‌نیازی در عمل است. آرامش و طمأنینه نفس که از اطمینان به کفایت و بسندگی خداوند برای بندهای که به او توکل کرده است، حس توانمندی غیر قابل توصیفی به او می‌دهد. این حس توانمندی از آنجا ناشی شده است که خداوند را پشتیبان خود می‌داند و دل به یاری کسی که هرگز مغلوب نمی‌شود پیوند می‌زند. از این رو نه تنها در درون او آرامش موج می‌زند، بلکه بی‌نیازی از رفتار او هوبدا خواهد بود. کسی که به این درجه از اطمینان نفس رسیده، حقیقت معنای توکل را درک کرده است و هرگز گفتار یا رفتاری که نشانه ضعف و ناتوانی باشد، از او مشاهده نمی‌شود؛ اگر چه در موضع ضعف و حتی اسارت قرار گرفته باشد. ذکر مثال برای انسان‌هایی با این ویژگی چندان دشوار نیست و انسان‌هایی که الگوی کرامت و عزت انسانی‌اند، کم نیستند. قرآن کریم مؤمنان را توصیه کرده است که به خدای توانمند و مهربان توکل کنند تا از این رهگذر آنان نیز به توانمندی رسیده به پشتوانه مهربانی خداوند بی‌نیاز شوند. (شعراء، ۲۱۷)^۱ در آیه، دو صفت عزت و رحمت در کنار هم آمده است که به نظر می‌رسد مقصود از آن، این است که با صفت عزت و توانمندی کفار و مشرکان نابود و با صفت مهربانی مؤمنان را نجات و بر مشرکان پیروز می‌گرداند. (المیزان، ج ۱۵، ص ۳۲۲) و البته صفت «عزت» در آیه بر صفت «رحمت» مقدم داشته شده است به این دلیل که برای اطمینان بخشی به بنده متوکل، به یادآوری قدرت و توانمندی خداوند مناسب‌تر به نظر می‌رسد. (روح المعانی، ج ۱۰، ص ۱۳۴) گرچه برخی صفت عزت الهی را در آیه برای مقابله با کفار و مشرکان و صفت رحیم را برای برخورد با مؤمنان دانسته‌اند (الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۲۲، ۱۱۹) که این نیز بر توانمندی و غلبه خداوند و کسیکه به او توکل بر مشرکان دلالت دارد. و به این ترتیب بعد از توصیف خداوند به عزیز و رحیم، سه وصف دیگر که هر یک از دیگری دلگرم‌کننده‌تر، و امیدبخش‌تر است در این آیات آمده است: خدایی که زحمات پیامبر ﷺ را می‌بیند، و از قیام و سجده و حرکت و سکون او با خبر است خدایی که صدای او را می‌شنود و خدایی که از خواسته‌ها و نیازهای او آگاه است. آری بر چنین خدایی باید تکیه کنی و زمام کار خویش را به او بسپاری (تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۳۶۸ و ۳۶۹) و بدانی که با توکل بر او بی‌نیازترین خواهی بود.

و اما رسول خدا ﷺ در بیان زیبایی به هر دو نکته اشاره کرده و فرموده است:

هر کس دوست دارد نیرومندترین مردم باشد به خدا توکل کند و آن که دوست دارد بی‌نیازترین مردم باشد اعتمادش به آنچه که در نزد خداست بیشتر باشد از آنچه که در نزد خودش دارد.^۲

۱. «وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ» بر خدای توانا و مهربان توکل کن.

۲. من أحب ان يكون أقوى الناس فليتوكل على الله ومن أحب ان يكون أغنى الناس فليكن بما في يد الله أوثق منه بما في يده (تحف العقول، ص ۲۷) و كشف اللثام، ج ۱۱، ص ۵۳۰ به نقل از امام علی عليه السلام.

و بالاخره امام صادق علیه السلام نیز در بیان دیگری بی‌نیازی و توانمندی انسان را در گرو توکل به خدا دانسته و می‌فرماید:

بی‌نیازی و عزت در گردش اند و چون به جایگاه توکل می‌رسند، در آنجا سکنا می‌گزینند.^۱
این‌ها همه تصریح به توانمندی و بی‌نیازی به عنوان دو ارمغان توکل برای انسان متوکل است. ارمغانی که در سایه تجربه می‌توان به آن دست یافت و حقیقت آن را به تماشا نشست.

تضمین مصالح و منافع

روحی که در توکل دمیده شده تضمین مصالح و منافع بندهای است که به خدا توکل کرده است. این روح دمیده شده از سرتاسر مطالب بیان شده در این موضوع مشهود است. به طور کلی لازمه محبت، قدرت، علم و آگاهی، بی‌نیازی، توانایی و خیرخواهی پروردگاری که قائم به وکالت و سرپرستی بندگانش است اقتضا می‌کند که مصلحت بنده متوکلش را تضمین کند و جز این از او انتظار نمی‌رود و او نیز به جز این وعده نکرده است. لکن بنده متوکل می‌داند که عطا و منع پروردگار هر دو در جهت حفظ سود و مفعت اوست؛ همانند عطا و منع والدین به فرزند خردسالشان که هر دو برخاسته از مصلحت کودک است. ابونصر سراج طوسی از عرفای بزرگ و صاحب کتاب اللمع در تعریف توکل می‌گوید:

توکل وادار کردن بدن به عبودیت و بندگی، تعلق قلب به ربوبیت، آرامش و اطمینان نسبت به کفایت نیازمندی‌ها توسط پروردگار است به گونه‌ای که اگر بخشید سپاسگزار باشد و اگر منع کرد صبر پیشه کند و به آن راضی باشد. (اللمع، ص ۷۸)

بر این اساس این تصور که به هنگام توکل بر خدا باید تمام خواسته‌ها برآورده شود نادرست است. زیرا توکل به خدا در جهت انجام امور و دستیابی به اهداف در صورت برخورداری از منفعت و مصلحت است. یعنی باید پذیرفت که اگر نایل آمدن به هدف مورد نظر، زیان و خسران دیگری که بزرگ‌تر است را متوجه انسان می‌کند، هدف مورد نظر تأمین نشود. این همان مفهوم خشنودی به نتیجه کار است که گفتیم انسان متوکل در هر حال از نتیجه کار خشنود است، چه به آنچه می‌اندیشید رسیده باشد و چه از آن باز مانده باشد؛ زیرا می‌داند که خداوند جز خیر و صلاح او نمی‌خواهد و از باطن و سرانجام خواسته‌های بنده‌اش آگاه است. پس اگر بنده بر او توکل کند و در عین حال خواسته‌ای داشته باشد که برای او زیان بار است، خداوند آن خواسته را مستجاب نخواهد کرد. قرآن کریم نیز این معنا را در سوره بقره این گونه بیان کرده است:

۱. «إِنَّ الْغِنَى وَالْعَزَّ يُجُولَانِ، فَإِذَا ظَفَرَا بِمَوْضِعِ التَّوَكُّلِ أَوْطَنَا» کافی: ج ۲ ص ۶۵ ح ۳.

... شاید چیزی خوشایندتان نباشد حال آنکه برای شما خوب است و شاید چیزی را دوست داشته باشد حال آنکه برای شما بد است، - بدانید که - خدا - به آنچه برای شما سودمند است - آگاه است و شما نمی‌دانید. (بقره، ۲۱۶)^۱

همچنین در آیه دیگری تصریح می‌کند که مواهب این دنیایی فانی است و آنچه در نزد خداست بهتر و با دوام‌تر است. سپس در ادامه مؤمنان و توکل کنندگان به خدا را از جمله کسانی برشمرده است که نعمت‌ها و مواهب پایدار و باقی خدا به آن‌ها اختصاص دارد. این بیان کنایه از آن است که اهل توکل باید بدانند و البته می‌دانند که دنیا زوال پذیر است و اگر خداوند خداوند تمام خواسته‌های دنیایی آنان را علی‌رغم توکلشان به خدا برآورده نمی‌کند به خاطر رعایت مصلحت و منفعت آنان در جهان آخرت است.

فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَتَقِي لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. (شوری، ۳۶)

آنچه که از هستی‌های دنیا بهره و نصیب شماست ناچیز و فانی شدنی است و هر چه در نزد خداست بهتر و پایدارتر خواهد بود ولی آن مخصوص مردم با ایمان است که در کارهای خود به خدا توکل می‌کنند.

در پایان ذکر این نکته خالی از لطف نیست که توکل به خداوند اگر بخواهد توسط انسان تحقق یابد، نیازمند ایمانی تفصیلی، کامل و مستحکم به خداوند است. یعنی برای کسی که به خدا ایمان ندارد، نمی‌توان از توکل سخن گفت و کسی که به ایمانی توأم با معرفت کامل دست نیافته نمی‌تواند به حقیقت توکل نایل آید. به این دلیل است که رسیدن به مرتبه توکل یکی از مراتب عالی سیر و سلوک الی‌الله به شمار آمده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. «... عسی ان تکثرها شیئاً و هو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئاً و هو شر لکم و الله یعلم و انتم لا تعلمون».

کتابنامه

- احیاء علوم الدین، الغزالی طوسی، محمد، تحقیق: عبدالله خالدی، بیروت: شرکت دار الارقم بن ابی الارقم.
- إرشاد القلوب، دیلمی، حسن بن محمد، قم، رضی.
- بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- تاج العروس، زبیدی، الحسینی الواسطی، محمد مرتضی، دار الفکر، بیروت ۱۴۱۴.
- التبیان فی تفسیر القرآن، طوسی محمد بن حسن؛ دار احیاء التراث العربی؛ بیروت.
- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، حسن.
- ترجمه تفسیر جوامع الجامع، طبرسی، فضل بن حسن، مترجمان؛ بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی؛ مشهد ۱۳۷۷ ش.
- تفسیر الصافی، فیض کاشانی ملا محسن؛ انتشارات الصدر؛ تهران ۱۴۱۵ ق.
- التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، طنطاوی سید محمد.
- تفسیر تسنیم، جوادی آملی، عبدالله، اسراء، قم ۱۳۸۴.
- تفسیر جوامع الجامع، طبرسی، فضل بن حسن، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، تهران ۱۳۷۷ ش.
- تفسیر نمونه، مکارم شیرازی ناصر؛ دار الکتب الإسلامیة؛ تهران ۱۳۷۴ ش.
- تفسیر نور الثقلین، عروسی حویزی عبد علی بن جمعه؛ اسماعیلیان؛ قم ۱۴۱۵ ق.
- جامع الاخبار، شعیری، محمد بن محمد، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۹۸۶ م.
- جامع البیان فی تفسیر القرآن، طبری ابو جعفر محمد بن جریر؛ دار المعرفه؛ بیروت ۱۴۱۲ ق.
- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، آلوسی سید محمود، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵.
- روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، رازی، ابوالفتوح حسین بن علی؛ بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی؛ مشهد ۱۴۰۸ ق.
- صحیح بخاری، بخاری، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۱.
- غرر الحکم، آمدی، عبدالواحد، دانشگاه تهران، ۱۳۶۰.
- قوت القلوب، مکی، ابوظلب، بیروت، دارصادر ۱۳۷۴ ق.
- کافی، کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴.

- الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، زمخشري محمود؛ دار الكتاب العربي؛ بيروت ١٤٠٧ ق.
- كشف الغمة، الاربلي، علي بن أبي الفتح، دار الأضواء، بيروت ١٤٠٥ ق.
- لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مكرم، نشر ادب حوزة ١٤٠٥ ق.
- مجمع البحرين، طريحي، فخرالدين، نشر طراوت تهران ١٣٦٢ ش.
- مراحل اخلاق در قرآن، جوادى آملی، عبدالله، اسراء، قم ١٣٧٧.
- مستدرک الوسائل، نوری، ميرزا حسين، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، بيروت ١٤٠٨.
- مشكات، مصباح يزدی، راهيان كوی دوست، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم ١٣٧٩.
- معانی الاخبار، صدوق قمی، محمد بن حسن، تحقيق: علی اكبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ١٣٧٩ ش.
- المفردات في غريب القرآن، راغب اصفهانی، حسين بن محمد، طبعه نور، قم ١٤٢٧.
- منتخب ميزان الحكمة، محمدی ری شهری، محمد، ترجمه حميد رضا شياخي، دارالحدیث، قم ١٣٨٦.
- مواهب الرحمن في تفسير القرآن، موسوی سبزواری سيد عبد الاعلی؛ موسسه اهل بيت عليه السلام؛ بيروت ١٤٠٩ ق.
- الميزان في تفسير القرآن، طباطبایي، سيد محمد حسين، قم، مؤسسه نشر اسلامي جامعه مدرسین،
- نضرة النعيم، صالح بن عبدالله، عبدالحميد، دارالوسيلة، جدة، ١٤٢٠.
- نهاية الارب في فنون الادب، نوبري، احمد بن عبد الوهاب، وزارت الثقافة، قاهره.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی